

مفاهیم بنیادین اندیشه شیعه در آثار مناقب فارسی اهل سنت

قرون هفتم تا نهم هجری^۱

اویس خادم لو^۲

کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

محمد حاجی تقی

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

مناقب‌نگاری یکی از گونه‌های نگارش حدیث است. گسترش تشیع، تعمیق پیوند تشیع و تصوف، خلأ امامت در جامعه (با غیبت آخرین امام شیعیان و سقوط خلافت عباسی) و رشد گفتمان مهدویت، سبب تحول در مناقب‌نگاری شد. این تحول به رشد مذاهب فکری در اهل سنت با گرایش‌های شیعی انجامید و در آثار صاحبان مذاهب اهل سنت نیز تحول ایجاد شد. این تحقیق با طرح چگونگی تحولات معنایی و نقش عوامل مذهبی، سیاسی و اجتماعی، در پی پاسخگویی به این پرسش است که چگونه مفاهیم بنیادین اندیشه شیعه در مناقب‌نگاری‌های فارسی اهل سنت قرون هفتم تا نهم به نفع تشیع متحول شد؟ در این پژوهش مشخص شده در آثار مناقب این دوره، گرایش به ادبیات تقدس‌گرایانه روندی صعودی داشته است. همچنین مفاهیمی چون عترت و قرابت، تولی و تبری و شفاعت گسترش یافت.

کلیدواژه‌ها: مناقب‌نگاری، اهل سنت، تشیع، تصوف.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۳

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): khademlou70@ymail.com

مقدمه

«منقبت» به معنای ثنا، فضل، ستایش، مدیحه، هنر و کار نیکوست که موجب ستایش شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۱۶۸۶). این واژه در اصطلاح به معنای صفات نیکو و فضایل اخلاقی و رفتاری به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۵۰۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۶۶/۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ۷۶۸/۱). ذکر مناقب می‌تواند شامل خصال برجسته انسانی مانند شجاعت، علم، تقوا و امور خرق عادت انسانی مانند معجزات و کرامات باشد. بخش مهمی از کتب احادیث برجای مانده از عالمان مسلمان، به روایات مناقب و فضایل اختصاص دارد. طی قرون متمادی پیامبر اسلام (ص)، خلفا، امامان اثنی عشر (ع) و صحابه، موضوع اصلی مناقب‌نگاری مسلمانان بودند. از قرن پنجم هجری، مناقب‌نویسان فارسی‌زبان پا به عرصه گذاشتند. آنان با توجه به گسترش شمار شیعیان در ایران، انگیزه مناسبی برای نگارش کتب مناقب در کشاکش منازعات سیاسی و اجتماعی پیدا کردند. شمار کتب مناقب نیز، با گذشت زمان رو به فزونی نهاد و شماری از کتاب‌های مناقب عربی به فارسی ترجمه شدند. برخی از نویسندگان، به شرح و تفصیل کتب قرون پیشین پرداختند و ابوابی بر آن‌ها افزودند. حملات مغولان و سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ هـ)، نقطه عطفی در تاریخ اسلام به‌ویژه در حیات جریان‌های مذهبی بوده است. با سقوط دستگاه خلافت عباسی، بزرگ‌ترین حامی اهل تسنن، و با فروپاشی اسماعیلیان، راه برای حضور پررنگ امامیان هموار شد. تعمیق پیوند تشیع و تصوف در این دوره و گسترش و غلبه جریان‌های صوفیانه در جهان اسلام، رشد جوامع شیعی و حمایت قدرت سیاسی از آن، خلأ امامت در جهان اسلام (با غیبت آخرین امام شیعیان و سقوط خلافت عباسی) و رشد فضای مهدویت، سبب تداخل مفهومی معانی رکن امامت در شیعیان با رکن ولایت در صوفیان شد. این تحول به رشد مذاهب و نحله‌های فکری جدید در اهل سنت با گرایش‌های بعضاً تند شیعی انجامید. کبرویه بکتاشی و نقشبندیه را می‌توان در شمار این جریان‌ها دانست. به‌علاوه عالمان شریعت مآب و صاحبان مذاهب رسمی اهل سنت نیز از این فضا متأثر شدند و در روش و ماهیت مناقب‌نگاریشان تحول ایجاد شد. این تحول، سبب

قرابت شیعیان و صوفیان در بسیاری از مفاهیم در باب امامان شد. یکی از عرصه‌های این تحول، مناقب‌نگاری‌های فارسی است. علاقه ایرانیان به شعر و ادب، سبب شکل‌گیری کهن‌ترین منظومه دینی شیعی در قرن پنجم هجری به نام علی‌نامه شد که شاعری به نام «ربیع» آن را سرود. پس از این دوره و تا ظهور صفویان (۹۰۷ هـ)، شمار کتب مناقب فارسی رو به فزونی نهاد. یکی از مهم‌ترین تحولات در میان مذاهب اسلامی، مفاهیم بنیادین اندیشه شیعه در آثار مناقب فارسی به خصوص اهل سنت و صوفیان است. آنان در آثار خود به وجوه مختلفی از این مفاهیم پرداختند. یکی از این مفاهیم، منزلت قدسی امامان است. منزلت امامان اثناعشر در روایات پیامبر و کراماتی که از ایشان در کتب عالمان شیعه و سنی به تواتر بیان شده است، مناقب‌نگاران را بر آن داشت تا مطالب بسیاری در شأن قدسی آنان تألیف کنند. از وجوه دیگری که مناقب‌نویسان به آن پرداختند، مصادیق اهل بیت و آل پیامبر است که تحولات معنایی مهمی را پشت سر گذاشت. مفهوم تولی و تبری، شفاعت و توسل نیز در آثار مناقب‌نویسان دچار تحول شد.

این نوشتار در پی آن است که به تحول مفاهیم بنیادین اندیشه شیعه که با حجم وسیع‌تر در آثار مناقب فارسی اهل سنت و صوفیان با تکیه بر آل‌عبا ذکر شده است و نقش عوامل سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری این تحولات، در قرون هفتم تا نهم هجری بپردازد. این پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی مبتنی بر منابع و مآخذ انجام یافته است. در انجام این پژوهش از منابع دست‌اول نظیر کتب چاپ‌شده و نسخ خطی استفاده شده، علاوه بر این آثار، از پژوهش‌های جدید در موضوع مناقب‌نگاری فارسی بهره برده شده است.

منزلت قدسی آل‌عبا

یکی از جنبه‌های مناقب‌نویسی‌های فارسی، نگاه قدسی به پیامبر (ص) و ائمه اثناعشر (ع) است که در آثار سده‌های نخست، بازتابی کم‌دامنه داشت و در قرون بعدی انعکاسی پر دامنه یافت. علاوه بر شیعیان، اهل سنت و به خصوص صوفیان نیز در قرون بعدی، به نگارش آثاری

پرداختند که تجلی بخش عقاید شیعیان در باب منظر قدسی امامان بود. موج فرهنگی-اجتماعی پدیدار شده در میان اهل سنت درباره جایگاه قدسی اهل بیت (ع)، تا حد بسیاری مرهون گسترش تصوف بود. با گسترش تصوف و نزدیکی بیش از پیش آرای صوفیه در مفاهیمی چون «ولایت، قطب و انسان کامل» به آراء تشیع امامیه در مباحث «امام، امامت و عصمت»، گرایش به رویکردهای اعتقادی درباره اهل بیت سرعت و وسعتی روزافزون یافت (میرابوالقاسمی، ۱۳۹۳: ۱۹۸-۱۹۹).

از قرن هشتم هجری، در مناقب نگاری فارسی، با حضور فعال صوفیان و عرفا مواجهیم. روی کار آمدن تیموریان (۹۱۳-۸۰۷ هـ) که منشی عرفانی داشتند و ارادت شخص تیمور به اهل بیت پیامبر، تداخل مفهومی رکن امامت در شیعیان و ولایت در صوفیان و جایگاه قدسی ائمه اطهار نزد صوفیان، سبب خلق آثاری شد که نقطه اوج آن در مناقب نگاری های صوفیانه قرن نهم است.

عفیف الدین نور کاشانی از صوفیان اهل سنت قرن هشتم در کتاب مطالع الانوار فی ترجمه الآثار در منزلت قدسی اهل بیت پیامبر مطالبی نگاشته است. با آن که این اثر سرشار از گزارش های تاریخی در بیان غزوات پیامبر و معجزات ایشان است، اما در مقایسه با کتب سیره و تواریخ پیش از خود، از بیان تاریخی فاصله می گیرد و در قالب تقدس گرایانه به نقل روایات می پردازد. او در روایتی از غزوه خیبر، با بیانی حماسی و ماورایی رشادت های علی بن ابی طالب را در این غزوه بیان می کند. عنصر انسان کامل که از آموزه های صوفیان است در روایت زیر برجسته است:

«سید علیه السلام رایت بدو داد؛ در حرب رفتند؛ حربی شد عظیم، آخر الامر علی بجست. چهل گز عرض خندق بود؛ از آن سوی بیفتاد؛ بر در خیبر رسید... قوت کرد. زمین بجنید. در رساله عبری^۳ مسطور است جبرئیل امین در رسید، گفت یا سید! این چنین قوت

۳. ظاهراً رساله مستقلی به نام رساله عبری وجود ندارد. به نظر می رسد استاد کاشانی به رساله عبری اشاره به وجود روایاتی از یهودیان باشد که متأسفانه منبع دقیق این روایت ذکر نمی شود.

که علی کرده است اگر بار دیگر بکند ارکان قوایم زمین بشکند و عالم خراب شود. ما را با عالم کار بسیار است، علی را بگوزور آهسته تر کند» (کاشانی، بی تا: ۱۱۸-۱۱۹).

میرسیدعلی همدانی از عرفای قرن هشتم همدان که در ترویج اسلام در شبه‌قاره نقش داشت و از مشایخ طریقت کبرویه بود، قبول توبه آدم را به واسطه شأن قدسی آل‌عبا می‌داند: «... از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنه که گفت از پیغمبر خدا از سخن‌ها که پیش آورد حضرت آدم از پروردگار خود پرسیدم، پس توبه داد بروی؛ پس گفت: به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین (همدانی، ۹۰۱: ۳۴). وی همچنین اطلاق و انحصار عنوان و لقب امیرالمؤمنین به علی ابن‌ابی‌طالب را که از اعتقادات امامیه است، از جانب خدا و پیش از خلقت حضرت آدم می‌داند و منزلت قدسی برای این لقب قایل است:

«... پیغمبر خدا گفت: اگر مردم دانستندی که کی علی را امیر مؤمنان نام نهاده‌اند، این فضل را انکار نمی‌کردند؛ و آدم میان روح و تن بود وقتی که خدا گفت آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری. پس گفت خدای بزرگوار، من پروردگار شمایم و محمد پیغمبر شماست و علی امیر شماست» (همدانی، ۹۰۱: ۳۳).

نورالدین جعفر بدخشی از صوفیان خراسان و شاگرد میرسیدعلی همدانی از بزرگان طریقت کبرویه در قرن هشتم نیز به این مفهوم پرداخت. او پس از مرگ استاد خود، کتاب خلاصه المناقب را در احوالات میرسیدعلی همدانی تألیف کرد. بخشی از این اثر، در مناقب پیامبر و امامان است. او در منزلت آل‌عبا، روایتی را از پیامبر (ص) درباره معراجش نقل می‌کند:

«پیامبر می‌فرماید: هرگاه که برآمده شدم من سوی آسمان، دیدم بر در بهشت نوشته که نیست خدای به جز خدای به حق و محمد رسول وی است و علی دوست داشته شده وی است و حسن و حسین گزیدگان وی‌اند و فاطمه رضی‌الله‌عنها کنیزک اوست و بر محب ایشان رحمت خداست و بر اهل بغض ایشان لعنت خداست» (بدخشی، ۱۳۷۴: ۱۹).

در این روایت، شهادت شیعیان به ولایت امام علی آن‌گونه که در اقوال و شعائر ایشان

بیان می‌شود، آورده شده است و این نشان از نفوذ شعائر شیعیان در معارف صوفیان آن عصر دارد.

خواجه محمد پارسا، از صوفیان نقشبندی خراسان در قرن هشتم هجری است. تأثیرات اجتماعی و فرهنگی سربداران (۷۸۳-۷۳۶ هـ) در خراسان این دوره چنان چشمگیر بود که بر اهل سنت و به خصوص صوفیان این منطقه نیز تأثیر گذاشت. خواجه پارسا بخش اعظمی از کتاب فصل الخطاب لوصول الاحباب را به کرامات امامان اختصاص داد؛ از جمله چنین نوشت: «هنگامی که حسین بن علی رضی الله عنه به شهادت رسید، بارانی از خون بر خانه‌ها و دیوارهای کوفه، شام و خراسان بارید» (پارسا، ۱۳۸۱: ۴۰۲).

عطاء الله بن فضل الله دشتکی از محدثان و علمای صوفی قرن نهم در هرات و از بزرگان عصر سلطان حسین بایقرا (۹۱۱-۸۴۲ هـ) در مقصد سوم از کتاب روضة الاحباب که به مناقب امامان (ع) اختصاص دارد، در سوگواره‌ای که در ثنای امام حسین (ع) سرود با بیانی عاطفی و تقدس‌گرایانه به ولایت تکوینی امام بر اجزای عالم پرداخته است:

آفتاب و ماه و عرش و کرسی و لوح و قلم وز غم شاه شهید کربلا بگریستند
در هوای آن لب محروم از آب فرات ماهی اندر آب و مرغ اندر هوا بگریستند
در قصور جنت الفردوس حوران سر به سر از برای خاطر خیرالنسا بگریستند
(جمال الدین حسینی، بی تا: برگه ۱۵۸۹)

وی در بیان وقایع و معجزات روز عاشورا، درخواست جنیان از امام حسین مبنی بر امداد ایشان و اصحابش را در کتاب خود روایت کرد. دشتکی در این روایت، بر ولایت امام حسین بر اجزای عالم و قطب بودن ایشان در عالم که از اعتقادات صوفیان و از مفاهیم شیعیان و صوفیان است پرداخت. این روایت، بعدها مأخذ مقتل نویسانی همچون ملاحسین کاشفی شد (کاشفی، ۱۳۹۰: ۶۱۹-۶۲۰)، روایتی که تا پیش از این دوره هیچ کدام از مناقب نویسان فارسی‌زبان شیعی و حتی صوفی نقل نکرده بودند و از این جهت روایت بدیعی در عرصه مناقب‌نگاری‌های فارسی تا قبل از ظهور صوفیان محسوب می‌شود:

«جمعی از مخالفان غلبه کرده پیش آمدند؛ شاهزاده حسین می‌خواست که بر ایشان حمله کند؛ ناگاه گردی و غباری پدید آمد، چنانچه هیچ‌کس چیزی نمی‌دید. مقارن این حال، شخصی مهیب با هیبت عجیب بر مرکبی سوار پیدا شد که سر و دستش به سر و دست اسب می‌مانست و پایش مشابه پای شتر بود. پیش امام حسین آمده، سلام کرد. امام حسین جواب سلام او باز داد و گفت چه کسی ای نیک‌بخت!... گفت ای فرزند رسول خدا من مهتر پریانم و مولای سید آخر زمانم و چاکر شاه ولایت‌ام. مرا زعفر زاهد گویند و لشگر من در این بیابان است... پدر مرا بر ایشان، مرتبه امارت و ایالت داد. بعد از فوت پدر، همه در فرمان من آمدند و مطیع من‌اند. اکنون شنیدم که مخالفان با تو در مقام خصومت‌اند. بر تو شتافته‌ام و لشگر را در صحرا گذاشته؛ مرا دستوری ده تا لشگر خود را در میدان در آورم و دمار از این قوم بدکردار برآرم و یکی از ایشان زنده نگذارم» (جمال‌الدین حسینی، بی تا: ۱۵۷۷-۱۵۷۸).

حسین بن حسن خوارزمی: حسین بن حسن خوارزمی از صوفیان کبروی خراسان و هرات در قرن نهم هجری، نگارنده کتاب المقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی است. این کتاب ترجمه المستقصی اثر ابوالکرم عبدالسلام محمد اندرسفانی، عالم و محدث نیمه دوم قرن ششم است. المستقصی در سیره نبوی و حوادث بعد از رحلت پیامبر از خلافت ابوبکر تا خلافت حضرت علی (ع) و شش ماه خلافت امام حسن (ع) است. حسین خوارزمی در ذیل مقدمه کتاب می‌گوید شش مقصد را از ذکر امام حسین (ع) تا امام رضا (ع) به مطالب باب بیست و پنجم الحاق کرده است (ظفری دیزچی، ۱۳۹۰: ۵۹-۶۰). او در مقصد الاقصی، روایتی را بیان می‌کند که بر پایه آن، حسنین از ارکان بهشت معرفی شدند. چنین می‌نماید که آموزه‌های صوفیان در این روایت برجستگی خاصی دارد. درویشانه زیستن از شعائر اصلی اولیای خداست و فقر از مقامات مهم در تقرب به اوست. در این روایت، ارکان بهشت کسانی معرفی شده‌اند که صاحب این مقامات‌اند.

«... رسول فرمود حسن و حسین دو گوشواره عرش‌اند، و بهشت گفت: خداوندا مرا جای ضعف و مساکین گردانیدی. حق با بهشت گفت: تو راضی نیستی که... ارکان تو را به حسن و

حسین مزین گردانیدم. می گوید بهشت چون این بشنید در خوابیدن آمد چون عروس که به خود نازد» (خوارزمی، ۱۳۷۷: ۶۰۴).

مفهوم همجواری ولی با خدا نیز چون نوشته های دیگر صوفیان درباره امامان(ع)، در این روایت مشهود است. او روایتی را نقل کرده که عشق و علاقه پیامبر به امام حسین چنان بوده است که فرزند خود ابراهیم را فدای امام کرد:

«رسول روزی حسین را بر ران راست نشانده بود و پسر خود ابراهیم را بر ران چپ. جبرئیل فرود آمد و گفت: حق تعالی این هر دو را از برای تو جمع نخواهد کرد و یکی از این دو از تو بازخواهد ستد، اکنون تو اختیار کن که کدام می خواهی؟ رسول فرمود: اگر حسین وفات یابد، بر فراق او هم جان من بسوزد و هم جان علی و فاطمه و اگر ابراهیم نقل کند نشتر الم بر جان من باشد و من به سوز دل می توانم ساخت و تحمل آزار خاطر ایشان ندارم، پس مرگ ابراهیم اختیار کردم و بعد از سه روز ابراهیم نقل کرد و حسین هرگاه پیش پیغمبر آمدی پیغمبر آن را بوسه دادی و گفتی اهلاً و مرحباً بَمَنْ فَدَيْتَهُ بِابْنِي ابراهیم» (خوارزمی، ۱۳۷۷: ۶۰۲-۶۰۳).

خوارزمی در این روایت به برتری پیامبر بر انبیای پیشین از جمله ابراهیم اشاره دارد، آن جاکه خداوند فرزند پیامبر را فدیه حسین(ع) قرار می دهد. درباره منزلت امام حسین، خوارزمی به وقایع پس از شهادت امام پرداخته است. بارش باران خون، سرخ و تاریک شدن آسمان و جاری شدن خون از سنگ های بیت المقدس پس از شهادت امام از جمله روایات با نگاهی قدسی و ماورایی به امام حسین و واقعه کربلاست (خوارزمی، ۱۳۷۷: ۶۰۳).

عبدالرحمان جامی: عبدالرحمان جامی از شعرا و علمای صوفی حنفی قرن نهم و از بزرگان طریقت نقشبندیه در هرات نیز به شأن قدسی اهل بیت پرداخت. او در کتاب شواهد النبوة، بعد از ذکر مناقب پیامبر(ص) و خلفای سه گانه، بخشی را به مناقب امامان اختصاص داد. او در این کتاب روایتی را از سخن گفتن علی(ع) با زمین نقل می کند و آن را یکی از فضیلت های ایشان می داند. او بر ویژگی فرابشری امام علی در سخن گفتن با جامدات

صحه گذاشته و کرامتی را نقل کرده که همانند اعتقاد شیعیان است:

«اسماء بنت عمیس از فاطمه رضی الله عنها روایت می کند که گفت در شبی که علی ابن ابی طالب با من زفاف کرد از وی بترسیدم زیرا که شنیدم زمین با وی [سخن] می گفت. آن را با رسول (ص) حکایت کردم؛ رسول سجده دراز کرد، پس سر بر آورد و گفت ای فاطمه بشارت باد تو را به پاکیزگی نسل. به درستی که خدای تعالی فضیلت نهاد شوهر تو را بر سایر خلائق و زمین را فرمود که با وی بگوید اخبار خود را و آن چه بر روی زمین خواهد گذشت از مشرق تا مغرب» (جامی، بی تا: ۱۹۷).

در این روایت علاوه بر شأن قدسی امام علی، به علم غیب، عصمت و طهارت آل عبا پرداخته شده، همچنین به مسأله وراثت و امامت نیز اشاره شده است. جامی در وقایع پس از شهادت امام حسین، جاری شدن خون از آسمان را که در روایات پیشین به آن پرداخته شد نقل کرده، اما بخشی به این روایت افزوده است: «از دیگری آرند که گفت چون حسین بن علی رضی الله عنهما شهید شد، از آسمان خون ببارید و هر چیز که ما را بود پر خون شد و چند روز آسمان در چشم ما چون خون بسته می نمود» (جامی، بی تا: ۲۱۶). مسأله بارش و روان شدن خون پس از شهادت امام حسین در روایات مناقب نگاران قرن نهم نمود بسیاری پیدا می کند و تأکیدی بر توجه به ابعاد ماورایی و جنبه های قدسی امامان در باور صوفیان است.

شهاب الدین دولت آبادی از علمای حنفی قرن نهم هجری که در هندوستان می زیست در کتاب مناقب السادات که به مدح سادات خاندان پیامبر می پردازد روایتی را که بر پایه آن، پیامبر فرزندش را فدای امام حسین می کند با جزئیات بیشتری در مقایسه با روایت خوارزمی در المقصد الاقصی بیان کرده است:

«روزی ابراهیم پسر پیغامبر و حسن و حسین بازی می کردند و مصطفی می دید و شاد می شد. جبرئیل بیامد و گفت یا محمد خدای تو را می فرماید ما تو را از عالمیان برگزیده ایم. اکنون شرط محبت آن است که موت یکی از این سه نفران اختیار کنی. مصطفی گفت اگر موت حسن و حسین اختیار کنم فاطمه را پردرد و گریان نتوانم دید و شربت فراق نتوانم چشید.

گفت ای جبرئیل موت ابراهیم پسر خود را اختیار کردم» (دولت آبادی، ۱۰۶۱: ۴۵). این روایت نیز کامل کننده و تأییدی بر این دیدگاه شیعیان است که حسن (ع) و حسین (ع) فرزندان پیامبرند و این نسبت پدر و فرزندی از ازل در عالم معنا مشهور بوده است. این یکی از آموزه‌های شیعیان است که در اندیشه‌های صوفیه رسوخ کرده است. همچنین بر فضیلت و ولایت آل عبا بر انبیای الهی تأکید دارد. اگر خداوند در برابر قربانی کردن اسماعیل قوچی به ابراهیم (ع) می‌بخشد اما حسن (ع) و حسین (ع) چنان فضیلتی دارند که فرزند رسول خدا در راه آنان فدا و قربانی می‌شود.

مصادیق اقربای پیامبر (ص)

قرابت پیامبر (ص) از جمله مفاهیمی است که در آثار مناقب فارسی زبان در حجم وسیعی به آن پرداخته شد. بسیاری از علمای متقدم اهل سنت در تفاسیر و کتب کلامی، تعاریف عامی از اقربای پیامبر ارائه کرده‌اند که شامل خویشاوندان ایشان است. اما علاوه بر این کاربرد عام، شیعیان مفهوم خاصی را درباره اقربای پیامبر در نظر می‌گیرند. آنان با تکیه بر آیاتی مانند آیه ۲۶ سوره اسراء^۴ و اعتقاد خود مبنی بر دستور خداوند به پیامبر در اعطای فدک به حضرت زهرا (س) (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۸۷/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳؛ ۱۱۸/۲۹-۱۲۱). فقط چهار تن از آل عبا را مصادیق خویشاوندان پیامبر می‌دانند. اما کتب علمای اهل سنت متأخر و به خصوص صوفیان، تحولاتی را در تعیین مفهوم و مصادیق اقربای پیامبر پشت سر گذاشته‌اند که هرچه به قرن‌های متأخر نزدیک‌تر می‌شویم توصیفات و مفاهیم از رابطه پدر و فرزندی و تأکید بر این که چهارتن از آل عبا مصادیق اقربای پیامبرند روشن‌تر و صریح‌تر می‌گردد. قرابت یکی از ویژگی‌هایی است که مناقب نویسان به عنوان یک فضیلت برای جانشینی پیامبر بیان می‌کردند. سیف فرغانی از شاعران صوفی اهل سنت قرن هفتم و هشتم هجری در زمره قدیم‌ترین سخنورانی است که در رثای شهیدان کربلا شعر گفته‌اند. او در سوگنامه‌ای که برای امام

۴. و آت ذی القربى حقه.

حسین(ع) سروده است، فرزند رسول الله بودن را برای او برجسته می‌کند:

فرزند رسول را بکشند از بهر خدای را بگریید
وز معدن دل به اشک چون دُر بر گوهر مرتضی بگریید

(سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۷۶)

اوحدی مراغی از شاعران قرن هفتم و هشتم هجری در مفهوم قرابت در دیوان خود، با بیانی عاطفی و اعتقادی، اشعاری در رثای امام حسین(ع) سروده است. او که در مراغه به دنیا آمد بیشتر عمرش را در اصفهان گذراند. در این دوره مردم اصفهان، غالباً شافعی مذهب بودند (اوحدی مراغی، ۱۳۴۰: ۵۹). او پیامبر(ص)، علی(ع) و فاطمه(س) را در غم فرزند خود عزادار می‌داند. این اشعار تأکید بر نسبت پدر و فرزند پیامبر با حسنین دارد و متضمن پررنگ نشان دادن جایگاه آنان نزد پیامبر است:

این آسمان صدق و در او اختر صفاست یا روضه مقدس فرزند مصطفاست؟
ای تن تویی و این صدف درّ «لو کشف»؟ ای دل تویی و این گهر کان «هل اتی» است؟
ای برکنار و دوش نبی بوده منزلت قن‌دیل قبه فلکی خاک این هواست
(اوحدی مراغی، ۱۳۴۰: ۴-۵)

صوفیان و علمای سنی قرن نهم در آثار خود، به معرفی مفهوم و مصادیق اقرابای پیامبر(ص) پرداختند. نوشته‌های صوفیان این دوره، از بیان اعتقادی و عاطفی وسیعی برخوردار است.

داعی شیرازی زاده نیمه اول قرن نهم در شیراز، هم هم پیری مبارک نفس و هم شاعری سخنور و هم واعظی بلیغ بوده است (داعی شیرازی، ۱۳۳۹: یج). شاه داعی در شریعت و مذهب ظاهراً پیرو تسنن (شافعیه) ولی در عین حال معتقد به رجحان ائمه اثناعشر است، در اشعار او در فضیلت خلفای راشدین و صحابه سخن بسیار دیده می‌شود (داعی شیرازی، ۱۳۳۹: یز). او در مقام قرب اهل بیت پیامبر و علاقه ایشان به فرزندان خود، روایت خبر دادن جبرئیل از چگونگی شهادت اسباط پیامبر را با بیانی عاطفی به شعر درآورد:

با چنین تمکین حکم و اصطفی خوش نشسته بود روزی مصطفی
این یکی در حسن، در ثمین وان دگر گوهر، حسین نازنین
در این احوال، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و خبر از شهادت اسباط او در آینده داد. داعی
از اسباط پیامبر با عنوان «جگرگوشه‌های» او یاد می‌کند که امت پیامبر در حق آنان ظلم روا
داشتند:

گرچه این هر دو جگر گوشه تواند ملجأ امت به محشر این دواند
امت خواهند کشتن شان دریغ این به زهر و آن یک دیگر بتیغ
چون نگریم کاین دو، روزی از قضا می دردشان چنگل سگ‌زاده‌ها
(داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ۲۵۸-۲۵۷).

حسین بن حسن خوارزمی، درباره عشق و علاقه پیامبر (ص) به اسباط خود می‌نویسد:
«مقدم بن معدی کرب^۵ (درگذشته ۸۷هـ) آورده است که رسول علیه السلام فرمود: الحسن
متی و الحسین من علی، یعنی حسن از من است و حسین از علی است» (خوارزمی، ۱۳۷۷:
۵۹۹). قاضی نورالله شوشتری (درگذشته ۱۰۱۹هـ) از عالمان عصر صفوی در کتاب احقاق
الحق این حدیث مقدم را نقل کرده است (شوشتری، ۱۴۰۴: ۳۷۸).

شهاب‌الدین دولت‌آبادی، به بیانی روشن‌تر در مقایسه با مناقب‌نگاران فارسی‌زبان اهل
سنت و صوفی دوره‌های قبل به رابطه پدر و فرزندی پیامبر و حسنین پرداخت. او در روایتی
امام حسن و امام حسین را فرزندان پیامبر نامید که این نسبت از سوی صحابه پیامبر بدیشان
اطلاق می‌شد: «بانوی قیامت و امیرالمؤمنین حسن و حسین رضی الله عنهما همیشه مصطفی
را صلی الله علیه و آله وسلم یا ابی و یا ابت گفتندی و صحابه ایشان را ابن‌الرسول
می‌خواندندی» (دولت‌آبادی، ۱۰۶۱: ۲۴). او همچنین بعد از ذکر آیه مباهله، این حدیث را
از ترمذی نقل کرده که پیامبر فرمود: هذان (الحسن و الحسین) ابنائی و ابناء بنتی»
(دولت‌آبادی، ۱۰۶۱: ۲۹).

۵. از صحابی پیامبر.

توصیفات عطاءالله دشتکی از اقربای پیامبر در میان صوفیان این دوره از برجستگی خاصی برخوردار است. او روایت جابر بن عبدالله انصاری را در روضه الاحباب نقل کرد که پیامبر علی (ع) را به محافظت از دوریخانه خود (حسنین) سفارش کرد و خبر از شهادت آنان داد. روایت دشتکی از بیان عاطفی بالایی برخوردار است:

«ابن مردویه از جابر رضی الله عنه نقل می کند که گفت شنیدم از پیغمبر سه روز پیش از وفات که مرتضی را فرمود: یا ابوالریاحین وصیت می کنم تو را به نگاه داشت دوریخانه من و مراد از این حسن و حسین اند که به درستی نزدیک شد که دو رکن تو را درهم شکنند و از جا بروند. چون رسول وفات فرمود مرتضی گفت یک رکن من این بود که از جا رفت و بعد از وفات فاطمه زهرا رضی الله عنها گفت رکن دوم من این بود که درهم شکست» (جمال الدین حسینی، بی تا: برگه ۱۰۱۵).

او همچنین در بیان مصادیق اقربای پیامبر، آیه مودت را بیان کرده است: «از ابن عباس منقول است که بعد از نزول کلام معجز قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (شوری: ۲۳) از خاتم الانبیاء سؤال کردند که کیستند این جماعت که محبت ایشان بر ما واجب است؟ آن حضرت سه نوبت فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان» (جمال الدین حسینی، بی تا: برگه ۱۳۳۶). سوره «شوری» از سوره های مکی قرآن کریم است، حال آن که از دواج علی (ع) و فاطمه (س) در سال دوم هجرت رخ داده است و این که روایت علی (ع) را از مصادیق اقربای پیامبر ذکر کرده محل بحث است. در این مورد می توان چند فرض را مطرح کرد؛ نخست آن که آیه ۲۳ سوره شوری جزو آیات مدنی بوده که در سوره ای مکی گنجانده شده است. فرض بعدی آن است که تفسیر این آیه براساس احادیث پیغمبر (ص) بر اطلاق اقربا به چهارتن آل عبا و از جمله امیرالمؤمنین اشاره دارد. فرض آخر آن که اطلاق علی بر اقربای پیامبر در نزد خداوند مشهور بوده و تأییدکننده روایاتی است که بر ازلیت این قرابت تأکید دارند.

گستره مفهومی عترت، اهل بیت و آل رسول (ص)

عترت، اهل بیت و آل رسول (ص) از جمله مفاهیمی اند که علمای مسلمان در طول قرون مختلف به بیان و تفسیر آن پرداختند. عترت در لغت به معنای خویشاوندان نزدیک و خصوصی و ذریه است (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۷۷). چنان که ارباب لغت گفته‌اند: «عتره الرجل: اخصّ أقاربه» (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۷۷). بنابراین، معنای لغوی عترت، عبارت است از اهل بیت و اولاد و ذریه، نه مطلق خویشاوندان گرچه از اقوام دور باشند. اما از دیدگاه شیعه مقصود رسول خدا (ص) از عترت در حدیث ثقلین، علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع)، حسین (ع) و نه فرزند از ذریه امام حسین است که آخرین آن‌ها امام مهدی (عج) است. اهل سنت نیز به این حدیث پیامبر که امامان بعد از ایشان دوازده نفرند اعتقاد دارند اما در تعیین مصادیق عترت پیامبر با شیعیان اختلاف دارند. کلمه اهل بیت از دیدگاه شیعیان همان معنای عترت را دارد، به این معنا که علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع) و نه فرزند از ذریه امام حسین را شامل می‌شود. اما مفهوم عترت و اهل بیت پیامبر (ص) در میان اهل سنت دچار تحول شد. بسیاری از علمای متقدم اهل سنت، مفهومی عام برای اهل بیت پیامبر قائل‌اند که شامل تمام فرزندان و همسران ایشان می‌شود. اما در قرون متأخر، در مفهوم و مصادیق اهل بیت و عترت پیامبر تحولاتی ایجاد شد. یکی از عرصه‌هایی که در این تحولات نقش داشت، کتب مناقب فارسی بود. در معنای کلمه آل باید به این نکته پرداخت که در قرآن کریم آل را به معنای پیروان دینی، سیاسی، جغرافیایی (آل ابراهیم، آل عمران، آل فرعون، آل لوط) می‌توان یافت (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۰). در تحدید معنی «آل محمد، آل نبی» علمای اهل سنت عموماً مفهوم عام «بنی هاشم» را در نظر داشته‌اند و گاه آن را به «امت محمد» تفسیر کرده‌اند. در همین زمینه می‌توان به روایتی از پیامبر اشاره کرد که فرمود: «هر با تقوای خالصی آل من است» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۸۹۷/۳). برخی نیز مفهوم این ترکیب را همسران پیامبر پنداشته‌اند. گرایش کلی اهل تشیع آن است که آل محمد و آل نبی را با «عترت»، یعنی اولاد امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) یکی بدانند.

خواجه محمد پارسا، فاطمه (س) و حسنین (ع) را اهل بیت پیامبر (ص) و علی (ع) را به واسطه ملازمت و قرابت با پیامبر، در زمره اهل بیت ایشان می‌داند. عنصر قرابت در اندیشه خواجه اهمیت زیادی دارد، آن‌جا که در معرفی اهل بیت پیامبر (ص) بر حدیث مودت آل عبا تأکید کرده است: «وروی اَنَّهُ قیل: یا رسول الله من قرابتک؟ هؤلاء الذین وجبت علینا مودتہم. فقال: علی و فاطمة و ابنائہما (رضی اللہ عنہم)». خواجه همچنین به مفهوم آل پیامبر پرداخته است و دو قرائت متفاوت از مصادیق آل رسول را در کتاب خویش بیان می‌کند: «و اختلف الناس فی الآل. فقیل ہم الاقارب و قیل ہم اُمَّتہ». خواجه پارسا در ادامه می‌گوید: اگر این معنی را حمل بر قرابت کنیم آنان (علی و فاطمه و حسن و حسین) آل پیامبرند و اگر حمل بر اُمَّت کنیم، کسانی که دعوت او را پذیرفتند نیز، آل پیامبرند. در همین زمینه، او هم دیدگاه‌های آن دسته از علمای اهل سنت را که با تکیه بر حدیث «کل تقی آل محمد»، پرهیزکاران و مؤمنان اُمَّت پیامبر را در زمره آل ایشان می‌دانند، پذیرفته و هم آن دسته از علما و به‌ویژه شیعیانی که با تکیه بر روایت «کل تقی آل محمد، و اوما الی بیت فاطمه» آل رسول را از نسل فاطمه (س) می‌دانند، پذیرفته است. خواجه همچنین در مصادیق عترت و اهل بیت پیامبر، حدیث ثقلین را در کتاب خود نقل کرده است: «و روی عن الامام جعفر الصادق باسناده عن آبائه الکرام عن امیرالمؤمنین علی اَنَّهُ سئِلَ عَن حدیث کتاب اللہ و عترتی، مَنِ العترۃ؟ فقال انا و الحسن و الحسین و الائمة الی المهدی (رضی اللہ عنہم) لا یفارقون کتاب اللہ (عزوجل) ولا یفارقہم حتی یردوا علی رسول اللہ حوضہ» (پارسا، ۱۳۸: ۶۲۰).

شهاب‌الدین دولت‌آبادی در کتاب مناقب السادات می‌گوید: «آیه تطہیر بر علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نازل شد و ایشان اهل بیت رسول‌اند» (دولت‌آبادی، ۱۰۶۱: ۳۶). او نیز مانند مناقب‌نگاران شیعی، روایتی را که پیامبر اهالی خانه فاطمه (س) را با نام اهل بیت خطاب می‌کرد در کتاب خود نقل کرده است: «بقیع بن حارث خادم رسول اللہ می‌گوید: رسول اللہ هر نماز صبح که از مقابل منزل فاطمه می‌گذشت در خانه را می‌کوبید و می‌گفت: نماز... ای اهل بیت من. خداوند شما را رحمت کند. خداوند ناپاکی را از شما دور کند ای اهل بیت من»

(دولت آبادی، ۱۰۶۱: ۳۶). دولت آبادی همچنین در بیان مصادیق اهل بیت پیامبر روایتی را از عایشه آورده است: «پیامبر در مورد علی و فاطمه و حسن و حسین گفت: اینان اهل بیت من اند». وی در پایان مباحث خود نتیجه می‌گیرد که لفظ بیت اگرچه معانی مشترکی دارد اما به اعتبار تصریح پیامبر در سخنان خود، علی، فاطمه و حسین، اهل بیت ایشان به‌شمار می‌آیند: «حاصل آن است که لفظ بیت به معانی مشترک بود چنانچه عیال و اطفال و ولد و امرأة و اخص الناس اما به اعتبار تصریح کردن مصطفی معانی دیگر از این آیه ساقط باشد و یا خاصه در حق مصطفی و علی و فاطمه و حسن و حسین باشد» (دولت آبادی، ۱۰۶۱: ۳۶). کمال‌الدین عبدالواسع نظامی باخرزی، از منشیان دربار سلطان حسین بایقرا و از نویسندگان اهل سنت قرن نهم نیز در کتاب منشأ الانشاء در توصیف مصادیق اهل بیت (ع) اشعاری سروده است:

اهل بیت طهارت اند این‌ها	نور چشم بصارت اند اینها
دختر برج شرع و ایمان اند	گوهر دُرُج صدق و ایقان اند
قرة العین سیدالشهدا	زهره شاخ دوحه زهرا
میوه باغ احمد مختار	لاله راغ حیدر کرار

(نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۶۷-۶۸)

تولی و تبری

به‌طور کلی شیعیان با ذکر مناقب امامان و اهل سنت با ذکر فضایل خلفای سه‌گانه از یکدیگر متمایز بوده‌اند. اهل سنت به‌خصوص صوفیان نیز در آثار خود همراه با ذکر فضایل خلفای سه‌گانه، به بیان مناقب خاندان پیامبر (ص) نیز می‌پرداخته‌اند. آنان در قرون متأخر، حتی حجم گسترده‌تری از آثار خود را به این موضوع اختصاص دادند و از این منظر به شیعیان نزدیک شدند. عطار نیشابوری در مصیبت‌نامه، سوگنامه ای در رثای امام حسین (ع) سروده که در آن‌ها با بیانی عاطفی و تعبیری خاص آل‌عبارا توصیف کرده است. او به عشق و علاقه پیامبر،

اهل بیت ایشان و تمام انبیا به امام حسین پرداخته و آنان را در غم شهادت امام عزادار می‌داند. عطار همچنین در مقام برائت از دشمنان و قاتلان امام حسین برآمده، ظالمان به ایشان را از دایره دین خارج می‌داند:

کیست حق را و پیمبر را ولی آن حسن سیرت حسین بن علی
با جگر گوشه پیمبر این کنند وانگهی دعوی داد و دین کنند
کفرم آید هر که این را دین شمرد قطع باد از بن زفانی کین شمرد
(عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

صوفیان خاصه صوفیان متأخر، منزلت ویژه‌ای برای آل‌عبا قائل‌اند و ایشان را «انسان کامل» می‌دانند. نورالدین جعفر بدخشی، درباره محبت علی (ع) و فاطمه (س) و دو فرزند ایشان بر خلق می‌نویسد: «حضرت حق که اوست سزاوار حمد عرض کرد دوستی علی و فاطمه و دوستی در باب ذریت ایشان بر خلق، پس هر که سابق شد از ایشان به قبول و اجابت، آفرید از ایشان پیغمبران را و هر که بعد ایشان اجابت کرد، آفرید از ایشان شیعه را و این هر دو طایفه در بهشت جمع‌اند» (بدخشی، ۱۳۷۴: ۱۶). عقیف‌الدین نور کاشانی در مقام تبری از دشمنان اهل بیت برآمده، دادخواهی حضرت زهرا از قاتلان امام حسین در روز قیامت و سرنوشت قاتلان امام را در قالب بیانی عاطفی و تقدس‌گرایانه بیان کرده‌است. او این روایت را با جزئیات بیشتری در مقایسه با روایاتی که درباره دادخواهی حضرت زهرا بیان شده، روایت کرده‌است. دادخواهی فاطمه (س) از قاتلان امام حسین (ع) در قیامت و حتمی بودن عذاب دائمی ایشان از اعتقادات صریح امامیه است:

«ملائکه بدونند؛ مقتولان را حاضر آرند در آن محل. فاطمه زهرا حسین علی را به دست گرفته خون از او روان شده و جامه خون‌آلوده او به دست دیگر در ظلم‌گاه حاضر آرند؛ فریاد کنند خداوندا داد می‌خواهم. امت تو این فرزند غریب مرا در دشت کربلا به ناحق بریده‌اند و سر از تن جدا کرده‌اند و چندانی بر سر نیزه داشته داشته‌اند... من امروز داد خود بستانم. ملائکه گویند ای فاطمه در این پنجاه هزار سال روز یزید و عبیدالله و عمر سعد را که کشندگان

فرزند تواند در دوزخ هفتاد هزار بار قصاص کرده اند و گوشت و پوست ایشان را در آتش گداخته اند» (کاشانی، بی تا: ۱۹۴).

خواجه محمد پارسا، یکی از نشانه های پاکی مولد و طینت انسان ها را در تولی به امامان می داند. این مفهوم یکی از اعتقادات شیعیان است و علمای شیعه روایاتی را با این مضمون در کتب خود نقل کردند. حضرت زین العابدین گفت: «هر کس ما را خوشحال کند از ما سرور و شادمانی بگیرد و هر کس ما را ناراحت کند تولدش بدیمن گردد». همچنین پیامبر فرمود: «ای گروه انصار! فرزندان خود را بر اساس دوستی علی بیازمایید، پس هر که علی را دوست داشت، بدانید که پاک روش و در راه رشد است و اگر او را دشمن داشت، بدانید که او در راه گمراهی می باشد» (طبری، ۱۳۷۹: ۳۷). خواجه در همین مضمون، ابتداء روایتی را نقل می کند که راوی آن ابوبکر بن ابی قحافه است: «... از ابوبکر صدیق شنیدم که می گفت: روزی رسول الله را در خیمه اش در حالی که بر یک کمان عربی تکیه کرده بود نشسته دیدم. در آن خیمه علی و فاطمه و حسن و حسین (رضی الله عنهم) نیز حضور داشتند. آن حضرت فرمود: ای مسلمانان! هر کسی که با اینان (اهل خیمه) در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی ام و هر کس که با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود، من دوستدار کسی ام که اینان را دوست بدارد. دوست نمی دارم مگر آن شخصی که از دامانی پاکیزه به وجود آمده است و دشمن نمی دارم مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد. پس مردی گفت ای زید! تو این سخن را از او شنیدی؟ گفت به خدای کعبه سوگند آری» (پارسا، ۱۳۸۱: ۴۶۶).^۶

در همین مضمون، او حدیث پیامبر را از سنن ترمذی (ترمذی، ۱۳۹۵؛ ۴، ۶۹۹/۵)

۶. «و من زید بن یثیع انه قال: سمعت ابابکر الصّدیق یقول: رایت رسول الله خَیْمَ خَیْمَةٍ، و هو متکّی علی قوس عربیّه، و فی الخَیْمِ علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین (رضی الله عنهم) فقال (ص): یا معشر المسلمین! انا سلم لمن سالم اهل الخیمه حربٌ من حاربهم، ولیّ لمن والاهم لا یحبهم الا سعید الجَدّ طیب المولد و لا یبغضهم الا شقی الجَدّ ردی المولد. فقال رجل یا زید انت سمعتُ منه. فقال: ای وربّ الکعبه.»

نقل می‌کند: «و فی جامع الاصول، قال زیدبن ارقم قال رسول الله (ص): لعلی و فاطمة و الحسن و الحسين (رضی الله عنهم) انا حربٌ لمن حاربتهم و سلمٌ لمن سالمتم» (پارسا، ۱۳۸۱: ۴۸۳-۴۸۴). او نیز همانند شیعیان، روایت قرابت که خداوند در آن، محبت و ولایت آل عبا را بر همگان واجب کرده در کتاب خود نقل کرده است (پارسا، ۱۳۸۱: ۵۰۶).

عمادالدین فقیه کرمانی، از شاعران و عارفان اهل سنت عصر آل مظفر، در کتاب کلیات خود که به پنج گنج مشهور است، اشعاری در مودت اهل بیت (ع) سروده است:

غلام شاه مردان شو چو مردی به شرط آن که از وی برنگردی
دو نور دیده زهرا و حیدر که نزد عقل چون چشم اند بر سر

عماد فقیه به توالی ولایت اولیا که یکی از مفاهیم مشترک میان شیعیان و صوفیان است، پرداخته یکی از شرایط محبت و ولایت پیامبر (ص) را عشق و علاقه به اقربای او دانسته است. موضوع عذاب قاتلان امام حسین که عطار در قرن هفتم در اشعار خود برجسته کرده بود در اشعار عماد فقیه نیز نمود دارد:

قریب خواجه را چون دوست داری قرابت را چرا ضایع گذاری
کسی با خاندان ظلمی اگر کرد سزد مهر وی از خاطر بدر کرد
مرا این نکته گفتن فرض عین است که دوزخ جای اعدای حسین است
(کرمانی، ۲۵۳۷: ۳۷۶-۳۷۸)

یکی از قالب‌هایی که در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم در بیان عشق و محبت به آل عبا و برائت از دشمنان آنان در میان مناقب‌نویسان دیده می‌شود، ادبیات عارفانه صوفیان اهل سنت است.

شاه نعمت‌الله ولی، مؤسس سلسله صوفیان نعمت‌اللهی در اشعار زیر تقرب به آل عبا را از طریق عشق و محبت به آنان میسر می‌داند:

خلعت عشق را بپوشی خوش گرز آل عبا عبا یابی
(نعمت‌الله ولی، بی تا: ۸۸۴)

عشق جانان اگر به جان داری حاصل عمر جاودان داری
مهر پاک است مهر آل عبا خوش نشانی است گر نشان داری
(نعمت الله ولی، بی تا: ۷۷۱)

او در اشعار زیر با بهره گیری از تعابیر عرفانی، توالی ولایت و محبت به اولیا را در گستره وسیعی بیان کرده است و طریق درست عرفان را جز تولی و محبت آل عبا و قرار گرفتن در مسیر آن‌ها نمی‌داند. او کسانی را که پیرو آل عبا نباشند، از دایره ایمان خارج می‌داند:

گر خدا را دوست داری مصطفی را دوست دار و محب مصطفایی مرتضی را دوست دار
از سر صدق و صفا گر خرقه‌ای پوشیده‌ای نسبت خرقه بدان آل عبا را دوست دار
(نعمت الله ولی، بی تا: ۴۲۵)

نیست مؤمن هر که دارد با علی یک موخلاف یار مؤمن شو چو ما و تابع آل عبا
(نعمت الله ولی، بی تا: ۸۲۷)

عطاء لله دشتکی محبان آل عبا را در قیامت، هم درجه بودن با پیامبر عنوان می‌داند: «در مسند امام احمد حنبل مذکور است که روزی حضرت رسول دست حسن و حسین رضی الله عنهما بگرفت فرمود هر که دوست دارد و این هر دو را با مادر و پدر ایشان، او با من باشد روز قیامت در درجه من؛ و هر که ایشان را دشمن دارد مرا دشمن داشته باشد و من او را دشمن دارم» (جمال الدین حسینی، بی تا: برگه ۱۰۱۷).

دشتکی در بخشی از کتاب روضه الاحباب، رجز خواندن امام حسین (ع) در برابر دشمنان در روز عاشورا را در قالب شعر بیان کرد. او با بیانی عاطفی-حماسی، بر عنصر قرابت و منزلت اهل بیت پیامبر (ص) پرداخته، از زبان امام از هتک حرمتی که به خاندان پیامبر (ص) روا داشته شده است، به درگاه خداوند دادخواهی می‌کند:

جد من خیرالوری فاضل‌ترین انبیاست آفتاب اوج عزت شمع جمع اصفیاست
منقبت‌های پدر گر بر شمارم دور نیست دُر درج لافقی و بدر برج هل اتی است
جمله فرزندان و خویشان و عزیزان مرا قتل کردید این چه آیین است و این طغیان چراست
تشنه لب رفتند یاران و من از پی می‌روم در قیامت حضرت حق حاکم داد شماس
دشتکی نیز این مفهوم را که پیامبر، دشمنان آل‌عبا را از حوض کوثر می‌راند در قالبی
عاطفی بیان کرده است (نک. جمال‌الدین حسینی، بی تا: برگه ۱۵۷۵-۱۵۷۶).

عبدالرحمان جامی، روایتی را درباره سرانجام یکی از مخالفان و دشمنان امام حسین (ع)
آورده که وجه ماورایی آن قابل ذکر است: «... چون یکی از بدبختان در مدینه خطبه خواند و
به قتل امیرالمؤمنین حسین رضی الله عنه اظهار بشاشت کرد شب آن را در مدینه آوازی شنیدند
و صاحب آواز را ندیدند که می‌خواند:

ایها القاتلون جهلاً حسیناً ابشروا بالعذاب و التتکیل
کلّ من فی السماء یدعوا علیکم من نبی و ملائک و قبیل
(جامی، بی تا: ۲۱۵)

اصیل‌الدین عبدالرحمان واعظ دشتکی از صوفیان اهل سنت هرات در این دوره، در کتاب
درج الدرر و درج الغرر فی بیان میلاد سیدالبشر، در عشق و محبت به امام حسین (ع) اشعاری
سروده است. او همه اجزای عالم را محب امام (ع) و محبت ایشان را حک شده بر وجود خود
می‌داند:

والی والا امام‌الدین و الدنیا حسین آن خرد را عین نور و آن جهان را نور عین
ذات او اعیان عالم دیده چشم عقل عین نقش مهرش می‌کشم بر جان نشانِ خامه عین
(دشتکی شیرازی، قرن ۱۰: ۳۴۴)

پیرجمالی اردستانی مؤسس سلسله پیرجمالیه و از عارفان و شاعران اهل سنت قرن نهم
هجری در اشعار خود، همگان را به پیروی از آل‌عبا دعوت کرده است. او همچنین بر دشمنان
ایشان می‌تازد:

قبه حق حبیب دان آل عبا در او نهان گرنه چو خار با گلی این گل و خار دان و بس
نام عدو نمی برم دست و دهان بشسته ای این دل بی راز من منظر یار دان و بس
(اردستانی، ۱۳۷۶: ۳۲)

علمای سنی این دوره نیز در تولی به آل عبا و تبری از دشمنان آنان گام‌های بلندی برداشته‌اند. شهاب‌الدین دولت‌آبادی، به توالی تولی و تبری اشاره دارد و آزار اهل بیت پیامبر (ص) را مانند آزار رساندن به پیامبر می‌داند. او با تکیه بر عنصر قرابت، آزار رساندن به اهل بیت را موجب کفر می‌داند:

«ایذاء اهل بیت ایذاء رسول است به تصریح نص. مصطفی فرمود: حرام شده است بهشت بر کسی که ظلم کند بر فرزندان من و برنجاند مرا در رنجانیدن قرابت من. مصطفی فرمود: فاطمه پاره‌ای از من است؛ هر که وی را در غضب آورد به تحقیق مرا در غضب آورده باشد و قتل حسین آزارتر بر فاطمه است زیرا که درد ولد به مادر دردتر است و در ایذاء علویه ایذاء رسول است. ایذاء حسینیان ایذاء مصطفی و علی و فاطمه است و ایذاء ایشان همه موجب کفر است» (دولت‌آبادی، ۱۰۶۱: ۱۴۴).

دولت‌آبادی همچنین به تفسیر آیه قرابت پرداخته است و تولی به اهل بیت پیامبر (ص) و تبری از دشمنان آنان را بر همه واجب می‌داند: «قال الله تعالى ذلك الذی یبشر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسالکم علیه اجراً الا الموده فی القربى لما نزلت هذه الآیه قیل یا رسول الله من قرابتک هولاء الذین وجبت علینا مودتهم قال علی و فاطمه و ابناهما.» دولت‌آبادی در توضیح و تفسیر این آیه می‌نویسد: «نکته درین است که چون مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم حبیب حق است و علی محبوب رسول صلی الله علیه و آله، چنان‌چه به تواتر معروف و به توارث مشهور است. پس مودت بمؤمن بنص صریح واجب است» (دولت‌آبادی، ۱۰۶۱: ۲-۳). او در ذکر این روایت از مفهوم همجواری ولی با خدا استفاده کرده است، آن‌جا که خداوند به پیامبر امر می‌کند حفظ حرمت اهل بیت (ع) را به همگان اعلام کند: «پس حاصل معنی آیه آن باشد بگو یا محمد مر این گروندگان خود را،

نمی‌خواهم از شما بر تبلیغ وحی مگر که جور و جفای اولاد من احتراز کنید و احسان و حسنات از ایشان بازنگیرید و از جهت فسق و فجور ایشان رعایت ایشان باز نگذارید» (دولت‌آبادی، ۱۰۶۱: ۵).

نظامی باخرزی نیز اشعاری را از جامی نقل کرده‌است که با بیانی تقدس‌گرایانه، آل‌عبا را خیار اهل ارض می‌داند. جامی در این اشعار حبّ آل‌عبا را نشان ایمان و بغض و دشمنی بر آنان را نشانی بر کفر و نفاق انسان‌ها می‌داند:

حبّ ایشان دلیل صدق و وفاق بغض ایشان نشان کفر و نفاق
(نظامی باخرزی، ۱۳۵۷: ۶۷-۶۸)

شفاعت و توسل

پس از آن‌که قاطبه مسلمانان، از حکومت‌های پس از پیامبر (ص) و خلفای راشدین که از مفاهیم اساسی اسلامی دور شده بودند، ناامید گشتند، موجی از گرایش به تصوف در میان آنان به وجود آمد. از قرن پنجم هجری به بعد صوفیان درامت اسلامی رشد کردند. پس از سقوط خلافت در جهان اسلام با هجوم مغولان، یکی از مفاهیمی که هم‌پای شیعیان در میان اهل سنت به خصوص صوفیان شکل گرفت مفهوم شفاعت و توسل به امامان بود. این مفهوم نیز تحولاتی را پشت سر گذاشته‌است. از اصول اساسی شیعیان مسئله شفاعت دنیوی و اخروی پیروان و محبّان اهل بیت (ع) و توسل به ایشان است که به‌وفور در آثار علما و نویسندگان شیعی دیده می‌شود. صوفیان نیز اولیای خداوند را برای شفاعت خود واسطه فیض خداوند قرار می‌دهند. در واقع شفاعت از مفاهیم مشترک میان شیعیان و صوفیان است. سعدی شیرازی اهل بیت را شفیع خود می‌داند و به پاکی و بزرگی آنان سوگند یاد می‌کند:

فردا که هر کسی به شفیع زنند دست ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
پیغمبر آفتاب منیر است در جهان وینان ستارگان بزرگانند مقتدا
یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه یارب به خون پاک شهیدان کربلا

(سعدی، ۱۳۷۹: ۶۴۸)

شاه نعمت‌الله ولی، وصول به عرفان حقیقی را جز از طریق توسل به آل‌عبا میسر نمی‌داند:

دردمندیم و دوی دردماست درد ما، هم درد باشد هم دوا
در طریقت خرقه‌ای پوشیده‌ایم دست ما و دامن آل‌عبا
(نعمت‌الله ولی، بی‌تا: ۴۰)

خوارزمی، امام حسین (ع) را شفیع خود و واسطه فیض الهی و خاک آستان او را شفاعت می‌داند:

در کرب و در بلا صفت ابتلای من شاه‌ها همان حدیث حسین است و کربلا
امروز دست گیر که از پافتاده‌ام آخر نه دست من تو گرفتی به ابتدا
روی نیاز بر در فضلت نهاده‌ام ای خاک آستان تو بهتر از کیمیا
(خوارزمی، ۱۳۷۷: ۵۹۲)

یکی از القابی که شیعیان و دوستان امام حسین (ع) برای ایشان به کار می‌برند، سیدالشهداست. خوارزمی در المقصد الاقصی با اشعاری که مضامینی عرفانی دارد، امام حسین را سرور تمام شهیدان در عالم قیامت توصیف می‌کند که خیل شهدا با او محشور می‌شوند و شهیدان به دارا بودن این منزلت به بهشتیان تفاخر می‌کنند:

حسین است آن‌که فردا باغ رضوان ز نور روی او گردد فروزان
شهیدان جهان را روز محشر برد سوی ریاض خلد رهبر
بهشت از نور روی او شود پُر بدو باشد شهیدان را تفاخر
(خوارزمی، ۱۳۷۷: ۶۰۳)

عبدالرحمان جامی، قاتلان و دشمنان امام حسین (ع) و اهل بیت ایشان را محروم از شفاعت پیامبر (ص) در روز محشر می‌داند. او با بیان روایتی تقدس‌گرایانه از قول یکی از غازیان جنگ روم، بیان می‌کند که امت پیامبر چگونه دل به شفاعت او دارند در حالی که عزیزترین فرد او را با آن وضعیت به شهادت رساندند: «یکی از غازیان ارض روم گفته‌است

که در یکی از کنایس ایشان دیدم که نوشته بود:

أَتَرَجُوا أُمَّةً قَتَلَتْ حَسِينًا شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْمَعَادِ

(جامی، بی تا: ۲۱۵)

شهاب‌الدین دولت‌آبادی نیز فقط شفاعت آل‌عبارا برای بخشش گناهان ورستگاری در

قیامت کافی می‌داند:

مرا شفیع تنم پنج تن بسنده بود که روز حشر بدان پنج تن رهانم تن

نبی و دختر و داماد و دو گزیده پسر محمد و علی و فاطمه، حسن و حسین

(دولت‌آبادی، ۱۰۶۱: ۴۱)

نتیجه

مناقب‌نگاری‌های فارسی درباره مفاهیم بنیادین اندیشه شیعه تحولات مهمی را پشت سر گذاشت. توده‌گرایی تشیع، خلأ امامت در جهان اسلام و پیوند میان تشیع و تصوف به‌خصوص پس از قرن هفتم از عواملی بودند که در گسترش ادبیات ماورایی و قدسی درباره اهل بیت نقش داشتند. در ایران نیز مناقب‌نگارانی ظهور کردند که وجه قدسی اهل بیت را در آثار خود گسترش دادند. در میان صوفیان در آثار کسانی چون خواجه محمد پارسا و عفیف‌الدین نورکاشانی منزلت اهل بیت تجلی یافت. عفیف نورکاشانی با آن‌که پیرو مذهب اهل سنت است، روایاتی را از اهل بیت نقل کرد که وجه ماورایی گسترده دارد. نقطه اوج مناقب‌نگاری صوفیان فارسی‌زبان، در قرن نهم هجری است. تمایلات تیموریان به اهل بیت سبب شد هرات در این دوره مرکز تجمع مناقب‌نگارانی باشد که در گسترش شمار شیعیان ایران و ایجاد بستر برای روی کار آمدن صوفیان نقش اساسی ایفا کردند. امام حسین (ع) در اندیشه صوفیان این دوره جایگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که مناقب‌نویسان روایات بسیاری را در واقعه کربلا و کرامات امام حسین بیان کردند. علاوه بر شیعیان، عالمان سنی به‌خصوص صوفیان با ادبیات و گفتاری عاطفی به منقبت امامان پرداختند. شخصیت امام حسین (ع) و واقعه کربلا را می‌توان حلقه وصل شیعیان و اهل سنت در مناقب‌نگاری امامان به شمار آورد.

قرن هشتم و نهم هجری، حجم نوشته‌ها در این مورد سیر صعودی داشت و از قاتلان و دشمنان امام حسین (ع) اعلام برائت شد. این مطالب بیش‌تر در قالب قرابت امام (ع) با پیامبر (ص) و شخصیت ایشان به عنوان یکی از پنج تن آل عبا مطرح شد. درباره مصادیق آل عبا بر اهل بیت پیامبر (ص)، مناقب نویسان شیعه با صحنه گذاشتن بر آن، روایات مختلفی را نقل کردند. علمای قدیم اهل سنت مفهومی عام برای اهل بیت پیامبر (ص) قائل بودند که شامل تمام فرزندان و همسران ایشان می‌شد. اما یکی از تحولات در زمینه مفهوم و مصادیق اهل بیت (ع) در مناقب‌نگاری‌های فارسی آن بود که علمای اهل سنت به خصوص صوفیان متأخر، فقط امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و حسنین (ع) را مصادیق اهل بیت پیامبر (ص) ذکر کردند. شیعیان اختیارات زیادی برای امامان قائل‌اند. یکی از آموزه‌های شیعیان درباره امامان، ولایت ایشان بر اجزای عالم است که در کتب مناقب فارسی وجود دارد و پس از قرن پنجم هجری سیر صعودی داشت. صوفیان نیز در آثار خود به ولایت پرداختند و گاهی روایاتی را نقل کردند که از گستره وسیعی در مقایسه با روایات شیعیان برخوردار است. مفهوم توسل نیز در اندیشه صوفیان جایگاه ویژه‌ای دارد. واسطه‌قراردادن پنج تن آل عبا از مفاهیم اساسی در میان صوفیان است که در کتب مناقب فارسی در سطح وسیعی به آن پرداخته شد.

کتابنامه

- ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الإثر*. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الإعلام الاسلامی.
- ابن منظور، ابوالفضل محمد بن مکرم بن علی (۱۴۰۵). *لسان العرب*. بی جا: داراحیاء التراث العربی.
- اردستانی، جمال الدین محمد (۱۳۷۶). *دیوان پیرجمال اردستانی*. به کوشش سیدابوطالب میرعابدینی، تهران: انتشارات روزنه.
- اوحدی مراغی، رکن الدین (۱۳۴۰). *کلیات اوحدی اصفهانی معروف به مراغی*. به کوشش سعید نفیسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بدخشی، نورالدین جعفر (۱۳۷۴). *خلاصه المناقب*. به کوشش سیده اشرف ظفر، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- پارسا، محمد بن محمد (۱۳۸۱). *فصل الخطاب لوصول الاحباب*. به کوشش جلیل مسگرنژاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵). *سنن الترمذی*. به کوشش ابراهیم بن عطوه عوض المدرس فی الازهر الشریف، (جلد ۴، ۵)، مصر، مطبعه مصطفى البابی الحلبي.
- جامی، عبدالرحمان بن نظام الدین (بی تا). *شواهد النبوة*. نشر الکترونیکی کتابخانه تاریخ ما.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۷). *میراث اسلامی ایران*. دفتر هفتم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- جمال الدین حسینی، عطاء الله بن فضل الله (بی تا). *روضه الاحباب فی سیر النبی و الآل و الاصحاب*. کاتب غلام محیی الدین ولد حافظ حبیب الله، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- خوارزمی، حسین (۱۳۷۷). *زندگینامه دوازده امام در المقصد الاقصی فی ترجمه المستقصی*. به کوشش ابوالفضل حافظیان، میراث اسلامی ایران، دفتر هفتم، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- داعی شیرازی، نظام الدین محمود (۱۳۳۹). *کلیات شاه داعی شیرازی*. به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: کانون معرفت.
- دشتکی شیرازی، عبدالله بن عبدالرحمان (قرن ۱۰ ه ق). *درج الدرر و درج الغرر فی بیان میلاد سید*

- البشر. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی: ۱۳۸۲۲.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰). لغت‌نامه، جلد چهاردهم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دولت‌آبادی، احمد بن شمس‌الدین (۱۰۶۱). مناقب السادات. کاتب عالم‌الرضوی الحسینی، لاهور: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی: ۱۴۱۳۴.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴). مفردات غریب القرآن. بی‌جا، دفتر نشر کتاب.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۷۹). کلیات سعدی. به‌کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات دوستان.
- سیف فرغانی، محمد (۱۳۶۴). دیوان سیف فرغانی. به‌کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران، انتشارات فردوسی.
- شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین (۱۴۰۴). احقاق الحق و ازهاق الباطل. تعلیقات شهاب‌الدین حسینی مرعشی نجفی، به‌کوشش محمود مرعشی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- طبری، عماد‌الدین حسن بن علی (۱۳۷۹). مناقب‌الطاهرین، به‌کوشش حسین درگاهی، تهران: نشررایزن.
- ظفری دیزچی، معصومه (۱۳۹۰). نسخه‌شناسی المقصد الاقصى فی ترجمة المستقصى. مجله علمی پژوهشی گزارش میراث، (۴۹).
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶). مصیبت‌نامه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. به‌کوشش سیدهاشم محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶). الوافی. جلد ۳، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمومنین علی علیه السلام.
- کاشانی، عقیف‌الدین بن نورالدین (بی‌تا). مطالع الانوار فی ترجمة الآثار. کاتب غلامحمد، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی: ۱۷۵۹۴.
- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۹۰). روضة الشهداء. به‌کوشش حسن ذوالفقاری و همکاران، تهران: انتشارات معین.
- کرمانی، عماد‌الدین فقیه (۲۵۳۷). پنج گنج. به‌کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- میرابوالقاسمی، رقیه (۱۳۹۳). تحول گفتمان در گزارش واقع کربلا، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و

سمت.

نظامی باخرزی، عبدالواسع بن جمال الدین (۱۳۵۷). منشأ الأئمة. تالیف شهاب الدین احمد خوافی، به کوشش رکن الدین همایون فرخ، تهران: دانشگاه ملی.

نعمت‌الله ولی، نورالدین (بی‌تا). دیوان شاه نعمت‌الله ولی. به کوشش محمد رسا، نشر الکترونیکی کتابخانه تاریخ ما.

همدانی، سیدعلی بن شهاب (۹۰۱). مناقب علی ابن ابیطالب. کاتب عبداللطیف قلندر سبزواری، استانبول: کتابخانه شهید علی پاشا.